

# مبارک کجاست؟

- نمایشنامه تصویری -

محمود تیموری

www.booka.ir



تهران، ۱۴۰۲

سرشناسه	: تیموری، محمود، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: مبارک کجاست؟: نمایشنامه تصویری / محمود تیموری.
مشخصات نشر	: تهران: بوی کاغذ، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۴۸ ص: مصور.
شابک	: 978-622-8125-00-8
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian drama – 20th century
رده بندی کنگره	: PIR۸۳۳۷
رده بندی دیویی	: ۸۱۴۲/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۴۳۳۷۷۸



تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان شهید سلیمان خاطر، کوچه مسجد،

شماره ۱۹، واحد سه، کدپستی: ۱۵۷۸۷۱۵۹۱۴

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۱۹۱۶۴ تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

رایانامه: info@booka.ir تارنما: www.booka.ir

### مبارک کجاست؟

- نمایشنامه تصویری -

محمود تیموری

چاپ: اول، ۱۴۰۲ مدیر تولید: احمد رضانی چاپ و صحافی: هنگام

تیراژ: ۵۰۰ نسخه شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۱۲۵-۰۰-۸

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

شخصیت‌ها:

کل‌مراد

بی‌بی

شیرین

لوده

چوپان

گوسفندان

ماهیگیر

گوزن

شیر

پیرمرد

پیشنهاد: چهار بازیگر می‌توانند با نقش در نقش شدن تمامی شخصیت‌ها را بازی کنند.

## صحنه یک

### [کوچه باغ یک روستا]

کل مراد پینه دوز، بی بی و شیرین غمگین کنار هم نشسته اند.



- بی بی: اون رفت! بی صدا! بدون اینکه کسی بفهمه!
- کل مراد: از وقتی که اون رفته، دست و دلم به کار نمی ره.
- بی بی: بچه های توی ده خیلی دوشش داشتن! ببینید دخترم چه حالیه! از وقتی که اون رفته، چشم دوخته به راه که شاید برگرده.
- شیرین: [با بغض] بی بی اون برمی گرده...
- بی بی: غصه نخور دخترم... برمی گرده.
- کل مراد: ما که بزرگیم کم آوردیم، وای به حال بچه ها که اون باهاشون

هم‌بازی می‌شد تو کوچه‌ها.

**لوده:** [رقص‌کنان و خنده‌کنان سوار بر اسب چوبی‌اش وارد می‌شود و می‌خواند.]

اون اون اون

اون رفته از ده

اون اون اون

اون برمی‌گرده... [تکرار می‌کند.]

**کل مراد:** لوده! دست از لودگی بردار که امروز حال و حوصله این کاراتو نداریم.

**لوده:** [می‌نشیند.] چرا همش می‌گید اون، اون، اون... مگه اسم نداشت

اون که همش بهش می‌گین اون.



**بی‌بی:** هیچ وقت اسمش رو بهمون نگفت، اما بودنش در اینجا برامون

مبارک بود. برای همین اسمش رو گذاشته بودیم مبارک!

**کل مراد:** مبارک گه‌گذاری می‌اومد کنار دستم می‌نشست، وسایل پینه‌دوزیم

- رو می گرفت و با لبخند کارهای عقب‌موندم رو انجام می داد!
- بی بی:** مبارک کمک حال همه بود، اما نمی دونم چرا رفت!
- شیرین:** [با ناله] مبارک برمی گرده... .
- بی بی:** دخترم داره از دستم می ره... باید یه کاری کنیم. بریم دنبال مبارک و پیدااش کنیم.
- کل مراد:** [از جایش بلند می شود و به دور دست می نگرد]. ایوب، پسر مه‌لقاخانم، می گفت آخرین بار مبارک رو دیده که به سمت کوه بلند می رفته!
- همه:** [با ترس] کوه بلند!
- بی بی:** انتظار ندارین که چند تا پیرمرد و پیرزن راه بیفتن و بتونن از این کوه بالا برن! مبارک چالاک و زرنگ بود. کسی نمی تونه به پاش برسه.
- لوده:** منم زرنگم بی بی
- بگو بچرخ می چرخم [می چرخد].
- بگو برقص می رقصم [می رقصد].
- بگو بشین می شینم [می نشیند].
- میشم ماهی توی آب [ادای ماهی درمی آورد].
- بگو پاشو پا می شم [پا می شود].
- می شم برات یه عقاب [ادای پرواز کردن عقاب را درمی آورد].
- شیرین:** لوده، مبارک برمی گرده؟
- لوده:** معلومه که برمی گرده. من با اسب چویم می رم دنبالش. شیرین غصه نخور!

- کل مراد:** [عصبانی] لوده می بینی که همه دمغیم، دیوونه بازی رو بذار واسه بعد. برو همون مثل دیوونه ها با پرنده ها حرف بزن.
- بی بی:** خوشا به حالت لوده که شیرین عقلی... همه چی رو ساده می گیری.
- کل مراد:** [با تمسخر] یه تیکه چوب رو به سر یه قوطی زده، می گه اسبمه!
- لوده:** [جدی] کبوتر سفید می گفت مبارک اگر رفته، واسه اینه که از دست شما قهر کرده!
- شیرین:** [با ناله] مبارک... .



- لوده:** [با مهربانی] شیرین، اون ناراحته! آدم ناراحت که راحت بر نمی گرده باید رفت دنبالش نازشو کشید. باید بهش بگی بیا عزیزم، بیا... .
- بی بی:** این رو نگو لوده جان! ما از گل نازک تر به مبارک نگفتیم. چرا باید با ما قهر کنه؟
- کل مراد:** غصه نخور بی بی! از کسی که هم زیون گنجشک و کلاغ و کبوتر باشه بیشتر از این شه انتظار داشت.

- بی بی:** دخترم داره از دستم می ره یه کاری کنین.
- لوده:** نگران نباش بی بی! با اسب چوبیم می رم بالای کوه و مبارک رو پیدا می کنم.
- بی بی:** لوده یه وقت به سرت نزنه بری بالای اون کوه. خطرناکه! اهالی این روستا اگه تو این روستا گرفتار شدن به خاطر همین کوهه که نتونستن ازش رد بشن.
- کل مراد:** ما همه توی این روستا به دنیا اومدیم، تو همین روستا هم از دنیا می ریم [با پا روی زمین خط می کشد]. این خط، این نشون.
- لوده:** کبوتر سفید می گفت اون طرف کوه، آدمای زیادی زندگی می کنن. مبارک رفته پیش اوئا. [با پا خط و نشون کل مراد را پاک می کند]. این خط، این نشون.
- کل مراد:** [عصبانی] نگفتم مخش ترک برداشته و احتیاج به وصله پینه داره. مبارک رفته پیش اوئا که چی بشه؟ به آدمای اون ور کوه بگه این ور کوه آدمای بدبختی مثل ما زندگی می کنن!
- بی بی:** مبارک کسی نیست که بخواد پشتِ سرمون حرف بزنه. رفتنش هم بی دلیل و حکمت نمی تونه باشه.
- لوده:** با اسبم دارم می رم، هر کی مبارک رو می خواد یالا پاشه با من بیاد.
- بی بی:** لوده، حرفا می زنی! من پیرزن چه جوری می تونم پیام! تازه شیرینم با سن و سال کمش، نای راه رفتن نداره.
- کل مراد:** بی بی تازه نای رفتن هم که باشه، با طناب پوسیده یه دیوونه نباید تو چاه بریم!
- شیرین:** کاش یکی رو می فرستادیم بره پی مبارک!